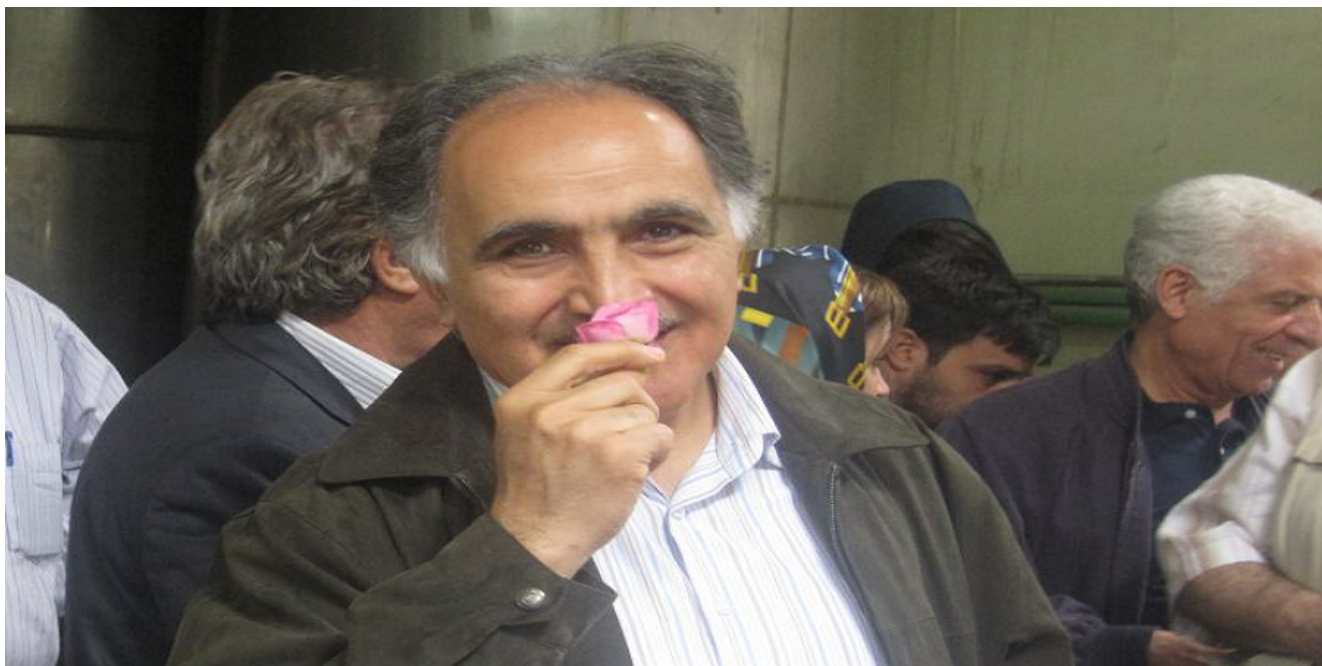


به قلم علی بهزاد؛ در سوگ جواد خوئینی از بنیانگذاران انجمن علوم و صنایع غذایی ایران



سفر برایت زود بود

نگارشی چند در سوگ دوست و همکار ارجمند زنده یاد جناب آقای مهندس «جواد خوئینی» از بنیانگذاران انجمن علوم و صنایع غذایی ایران که به دیار باقی سفر کرد.

ای صبا با تو چه گفتند که خاموش شدی؟
چه شرابی به تو دادند که مدهوش شدی؟
تو که آتشکده عشق و محبت بودی
چه بلا رفت که خاکستر خاموش شدی؟

پنجره یک زندگی دیگر باید بسته می شد. ناگاه چون نسیمی آرام، آن روح بلند در پی آرامشی همیشگی، پر کشید و رفت. صحبت از جواد خان است، آقای مهندس جواد خوئینی. شخصیتی خوشنام که همه چشیش می

شناختند. فروتن بود و بی هیچ ادعایی در هر کارِ بر زمین مانده،
یاوری می کرد. روح بلند و لطیفی داشت. از اهالی شهر مهرورزان بود
و ساکن محله عشق و عاطفه.

چهره ای همیشه خندان داشت گرچه روزهای پایانی را به درد گذراند.
اما همه دلخوشی های این روزگاران سختش این بود که یار، همسر و
همراهش، بانویی همچون فرشته هیچ لحظه بی او نیست. و زبانحالی چنین
دارد:

ز سروش باغ رضوان، تو چه نغمه ای شنیدی؟

که وصال کوی جانان، به بهای جان خریدی؟

شرری زدی به جان ها، که بیان آن نشاید

گوهر دلم تو بودی، که به خاک، آرمیدی

آقا جواد با رفتنش دو دل داده را سخت آشفته کرده است: نسترن و
امین، فرزنداناش که این روزها را بی سایه وجود پر مهر و بی آغوش
گرم پدر به تجربه نشسته اند. تجربه ای تلخ.

دل ز قید خانمان خود بریدن، زود بود

مجلس سوگ و عزاء، بهر تو چیدن زود بود

رفتی و کردی عزیزانت همه ماتم نشین

ای پدر از آشیان خود پریدن زود بود

برای خواهران و برادران زنده یاد جواد مهربان نیز که آب شدن لحظه
لحظه ای او را با چشمی گریان می دیدند، از دست دانش را باور
ندارند و همواره در انتظار برخاستن دوباره اویند:

برادر رفتی و یادت بجا ماند

میان سینه ها نامت بجا ماند

برادر رفتی و با ما چه کردی؟

دل ما را به دست غم سپردی

زنده نام مهندس جواد خویینی با روحیه ای تلاشگر با همکارانش

خردمندانه رفتار می کرد. ذهنش همواره نیک اندیش بود و راهگشا.
نبودنش برای همه آنانکه این سال های بسیار را با هم سپری کرده
اند، سخت است:

در غم دوست به دل زخم نهانی دارم
زخم پرسوزی از آن گونه که دانی، دارم
منم آن شمع گدازنده که در ماتم دوست
همچو ابر از مژگان، اشک فشانی دارم

اینک در فراق آن همسر، پدر، برادر، همکار، دوست، یار وفادار،
عاشق میهن، دوستدار و خدمتگزار دین و اهل بیت (ع) و چهره والا و
فاخر، امید است پروردگار مهربان به او شادی و آرامش روح عنایت
بفرماید.

کلام پایانی را از خودش بشنویم:

ز غوغای جهان رستیم و رفتیم

کتاب زندگی بستیم و رفتیم

ندای ارجعی از حق شنیدیم

جوابش یا علی گفتیم و رفتیم

علی بهزاد

